

سبک قرآنی ترغیب فرزندان به انجام اعمال عبادی

فاطمه فرهادیان*

فاطمه سادات رجایی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۷/

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵

چکیده

خانواده، اولین نهادی است که هرانسانی در آن قرار می‌گیرد و پایه و زیربنای شخصیت او در همین نهاد، شکل واقعی خود را می‌یابد. ساخته شدن شخصیت فرد، بستگی زیادی به سبک زندگی خانواده و در راستای آن، سبک پرورش یافتن انسان توسط والدین، دارد. یکی از جنبه‌های شخصیتی هرانسان، نحوه ارتباط گرفتن او با خالق خویش و چگونگی اطاعت و فرمان برداری هر فرد از پروردگارش است. این جنبه نیز تا حد فوق العاده‌ای به رفتار و شیوه تربیتی والدین برمی‌گردد. بر اساس تحقیقات روان‌شناسی صورت گرفته در حوزه تربیت فرزند، چهار سبک مستبدانه، سهل‌گیرانه، مسامحه‌گرانه و مقتدرانه وجود دارد. سبک مقتدرانه، منطقی‌ترین و مناسب‌ترین شیوه در بین چهار سبک شناخته شده است. هدف این پژوهش، شناخت سبکی جدید است که از خلال آیات قرآن و سخنان اهل بیت (علیهم‌السلام)، می‌توان به آن دست یافت. نزدیک‌ترین سبک تربیتی قرآن به سبک تربیتی مقتدرانه، سبک

* کارشناسی ارشد روانشناسی اصفهان / F.farhadyan.169@gmail.com

** دانش‌آموخته مدرسه علمیه اصفهان / f.rajaii@gmail.com

مسئولانه است. این سبک افق‌هایی فراتر از هدف‌های نهایی چهار سبک تربیتی ذکر شده را مدنظر دارد. به فعلیت رساندن و شکوفا کردن استعداد های فرزندان در راستای هدف اصلی خلقت او که همان بندگی خداست از مهم‌ترین شاخصه این سبک است. روش تحقیق در این مقاله، به شیوه توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: سبک‌های تربیتی، قرآن، اهل بیت، اعمال عبادی، والدین، فرزندان



مقدمه

تربیت، امری است که از خانه و در بستر خانواده آغاز می‌شود. این امر، حقی است برای هر انسان که برگردن والدین او قرار دارد. تربیت مذهبی نیز باید از خانواده شروع شود؛ زیرا خمیرمایه شخصیت انسان از خانواده شکل می‌گیرد. اگر کودک در خانواده‌ای رشد کند که به دین و امور دینی اهمیت بدهند، احتمال این که مانند والدین، به انجام دستورات الهی، تقید ورزد، بالا می‌رود. برای این که پدر و مادر بتوانند فرزندى مقید و دین‌دار تربیت کنند، باید علاوه بر این که خودشان دین‌دار باشند، اموری را آموزش ببینند تا بتوانند در حد فهم و مطابق با شرایط کودک، او را گام به گام برای رسیدن به این هدف، رشد بدهند؛ بنابراین لازم است، به قرآن و سخنان اهل بیت (علیهم‌السلام) مراجعه کنند و سبک و الگوی قرآنی این فرایند را بشناسند و تا حد توان به کار ببندند.

در همین راستا، مقالات و کتب فراوانی نگاشته شده تا والدین بتوانند با مطالعه آن‌ها، این مسیر را برای خود هموار سازند. کوخایی، رمضانعلی (۱۳۹۵) در مقاله «سبک‌های فرزندپروری در منابع اسلامی»، به معرفی سبک‌های چهارگانه تربیتی به این امر پرداخته است و این سبک‌ها را با توصیه‌های ذکر شده در منابع اسلامی در باب تربیت، تطبیق داده است و سبک نزدیک تر به منابع اسلامی را از میان این چهار سبک، معرفی کرده است. هادیان و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله «تأثیرات والدین بر دین‌داری فرزندان از منظر روان‌شناسی دین» تأثیر کلی والدین بر دین‌دار شدن فرزند را بررسی کرده‌اند. اما مسئله سبک‌های تربیتی را مدنظر قرار نداده‌اند. همچنین شریعتمداری (۱۳۴۴) در «کتاب روان‌شناسی تربیتی» روان‌شناسی را به عنوان علمی که جنبه‌های مختلف آدمی و ارتباط آن‌ها





را با هم مورد بحث قرار می‌دهد، معرفی کرده است و ضمن بررسی جنبه‌های مختلف رفتار و عوامل مؤثر در رشد، هر آنچه را که مربیان تربیتی باید انجام دهند، بیان نموده است؛ اما بحث‌های او بیشتر شامل مربیان آموزشی می‌شود تا والدین و از سوی دیگر سبک‌های تربیتی را به طور مشخص مورد بررسی قرار نداده است. تیموری و یوسفی (۱۳۸۷) در مقاله «مقایسه سبک‌های فرزندپروری والدین دارای کودک ADHD با والدین دارای کودک بهنجار» با هدف بررسی ارتباط بین سطح تنیدگی والدین با سبک‌های فرزندپروری در مادران دارای پسر ADHD و عادی و با روش پیمایشی و نمونه‌گیری انجام شده است. در پژوهش حاضر، تلاش شده است تا ضمن معرفی سبک‌های تربیتی چهارگانه مستبدانه، سهل‌گیرانه، مسامحه‌گرانه و مقتدرانه که رد پای آن‌ها در تربیت دینی فرزندان نیز مشاهده می‌شود، سبک جداگانه و تازه‌ای به والدین معرفی شود که بیشترین نزدیکی را با آیات قرآن و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام دارد و آن، سبک مسئولانه است. این سبک، سرچشمه همه چیز را پروردگار متعال می‌داند و نتیجه و بازدهی عمل را نیز به خداوند نسبت می‌دهد نه به افراد و جریان‌ها یا هر رویداد و یا فرد دیگری غیر از خداوند متعال. این موارد در پژوهش‌های دیگر کمتر به چشم می‌خورد.

مفاهیم

۱- مفهوم تربیت

تربیت فرزند که به معنای فراهم کردن مقدمات لازم برای شکوفایی و به فعلیت رساندن قوای او در مسیر قرب الهی است، نیازمند آگاهی و تمرین



عملی است. اگر والدین در مسیر انتقال عقاید درست و ایجاد رفتار و عمل صحیح در فرزندانشان کوشا باشند، خیر دنیا و آخرت او را فراهم کرده‌اند. از طرفی تأثیر عقایدی که در خانواده رواج دارد، در آینده فرزند، غیرقابل انکار است. از این رو اهمیت و ضرورت تربیت انسان در دوران کودکی بر کسی پوشیده نیست. همه مکاتب، مذاهب و جوامع برای تربیت انسان در دوران کودکی، اهمیت ویژه قائل هستند. اسلام نیز که در رأس ادیان است، بر تربیت در دوران کودکی، تأکید فراوان دارد و آن را از وظایف والدین و حقوق فرزندان می‌داند (داوودی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷)

همچنین قرآن به عنوان کتاب راهنمای مسلمانان و اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان معلم این کتاب مقدس و قرآن‌های ناطق، بهترین راهنماهای این مسیر برای والدین هستند و والدین می‌توانند امور تربیتی و بالخصوص تربیت دینی فرزند را در قالب یک سبک و چارچوب خاص، از این دو منبع گران سنگ دریافت کنند.

۲- مفهوم سبک

شیوه فرزندپروری والدین مجموعه‌ای از رفتارهاست که تعاملات والد - فرزند را در طول گسترده‌ای از موقعیت‌ها توصیف می‌کند که تأثیر آن بر رشد روانی - اجتماعی نوجوانان از دیرباز در زمینه روان‌شناسی مورد علاقه بوده است. خانواده اولین آموزشگاه و نخستین جایگاه شکل‌گیری شخصیت انسانی است که نقش مهمی در تربیت دارد. رابطه اعضای خانواده و ضوابطی که بر آن تسلط دارد در روحیه کودک منعکس می‌شود و هم‌چنین عامل مهم و مؤثری در رفتار فرد است. محیط خانواده اولین و بادوام‌ترین عاملی است که در رشد و شخصیت افراد



تأثیر می‌گذارد. در آشنایی کودک با زندگی جمعی و فرهنگی جامعه نیز خانواده نقش مهمی را اجرا می‌کند. موقعیت اجتماعی خانواده، وضعیت اقتصادی، عقاید و آداب و رسوم، آرزوهای والدین و سطح تربیت در طرز رفتار کودکان نفوذ فراوان دارد. (خوش نظر، خانبانی، ۱۳۹۴، ص ۱).

انواع سبک‌های فرزندپروری

به طور کلی، از منظر علم روان‌شناسی سبک‌های فرزندپروری را با چهار عنوان می‌توان معرفی کرد:

۱- سبک مستبدانه

والدین دارای این سبک، برخورد سخت‌گیرانه‌ای با فرزندان خود دارند. این والدین، فرزندان خود را مجبور به اطاعت کورکورانه می‌کنند، ضوابط رفتاری آن‌ها، انعطاف‌ناپذیر و یک‌طرفه است و گاهی اوقات برای اجرای همان ضوابط رفتاری، کودک را تنبیه می‌کنند (مرادخانی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۷). تصور آنان این است که فرزندان باید بی‌چون و چرا از قوانین و تذکرات و امر و نهی آن‌ها اطاعت کنند و این در حالی است که درباره علت امر و نهی‌های خود، توضیحی به فرزندان نمی‌دهند و در صورتی که فرزندان، علت را جویا شوند با پاسخی این چنین توسط والدین مواجه می‌شوند: «چون من می‌گویم.» آن‌ها به فرزندان خود اجازه وارد شدن به بحث‌ها را نمی‌دهند و ارتباط کلامی در بین اعضای خانواده کم است در صورتی که یکی از مهم‌ترین مراحل تربیت دینی فرزندان و مقید شدن آنان به انجام واجبات و ترک محرمات، این است که با

آن‌ها در این رابطه صحبت شود و در حد فهمشان به آن‌ها آگاهی و بینش داده شود و خود فرزندان هم شبهات و سؤالات خود را با خیال راحت از والدین بپرسند و این بحث و گفتگو دو طرفه و پویا باشد.

انتظار این والدین از فرزندانشان، بالاست یعنی دوست دارند که کودکانشان، عالی و کامل باشند؛ در این صورت است که با دیدن بعضی رفتارهای کودک که حتی می‌تواند متناسب با سن او باشد، برافروخته و عصبانی می‌شوند. (زارع، صادقیه، عربی، ۱۳۹۰، ص ۴۶).

روش مقابله این والدین با فرزندان، به روش تنبیه و سرزنش است که معمولاً به گوشه‌گیری و انزواطلبی، کمبود اعتماد به نفس کودک، پرخاشگری او، پنهان‌کاری و دروغ‌گویی، افسردگی، عدم خلاقیت و کنج‌کاری، اضطراب و ضعف در تصمیم‌گیری می‌انجامد. وقتی کودک با این خصوصیات رشد یابد، خود را ارزشمند نمی‌داند که بخواهد برای رسیدن به هدفی متعالی که رضای خداست، زندگی کند و تمایلی به انجام اعمال عبادی پیدا نمی‌کند. همچنین این والدین انتظاراتی از فرزندان دارند و توقع دارند او تحت هر شرایطی توقعات آنان را برآورده کند.

بچه‌ها وقتی در مقابل انتظارات بی‌مورد پدر و مادر قرار می‌گیرند، گاهی مجبور می‌شوند تمایلات و احتیاجات خود را نادیده بگیرند و تسلیم نظریات والدین شوند. این انتظارات بی‌جای پدر و مادر سبب شکست بچه‌ها در انجام کارهای معین می‌شود و یا اینکه برای رسیدن به موفقیت و نتیجه دلخواه پدر و مادر، به سمت کارهای خلاف و حرام سوق می‌یابند (شریعت‌مداری، ۱۳۴۴، ص ۲۰۵) پدر و مادری که تمایل داشتند فرزندی دین‌محور پرورش دهند، ناخواسته و به دست



خود، نتیجه‌ای عکس گرفت اند. اگر والدین در زمینه ترغیب فرزندان به انجام واجبات و ترک محرمات از روش مستبدانه استفاده کنند، رفتارشان با فرزند این‌گونه است که برای انجام اعمالی مانند خواندن نماز یا رعایت حجاب، بدون توضیح فلسفه این امور در حد توانش، او را مجبور به رعایت این امور می‌کنند و تنها توجیهشان این است که چون ما می‌گوییم باید رعایت کنی و یا اینکه چون ما خانوادگی همیشه قائل به انجام دستورات دینی بوده‌ایم و توهم باید مثل ما باشی و اگر بخواهند مسئله را برای فرزندشان بازکنند، نهایتاً می‌گویند چون دستور خداست. اگر فرزند از انجام این امور سرپیچی کند و یا سهواً انجام ندهد، با تنبیه و سرزنش والدین روبه‌رو می‌شود. اما نه تنبیهی که مورد تأیید اسلام و متخصصان امر تربیت باشد؛ بلکه تنبیه‌های خود ساخته خود والدین که گاهی نیز به حد افراط می‌رسد. همچنین انتظاراتی فراتر از حد توان فرزند و یا فراتر از انجام واجبات و ترک محرمات از فرزند دارند که موجب دلزدگی او و یا گستاخی او بر والدین می‌شود و یا اینکه با روش‌های اشتباه او را وادار به رعایت مسائل دینی می‌کنند.

۲- سبک سهل‌گیرانه

در این روش، پدر و مادر معتقدند که فرزندشان باید از کودکی برای انجام هر کاری آزاد باشد. والدین بدون هیچ‌کنترلی، فرزندان را غرق در محبت خود می‌کنند. آن‌ها با هرگونه تنبیه کودک مخالف‌اند. در حالی که تنبیه و تشویق هر دو کنار هم و هر کدام در جای خود، روش‌هایی بسیار مفید و مؤثرند که باعث بالارفتن قدرت تمیز و تشخیص کار درست از نادرست در کودکان و فرزندان



آن‌ها می‌شود. البته در اینجا قطعاً منظور از تنبیه، تنبیه بدنی و کتک زدن نیست، بلکه محروم کردن او از کاری است که دوست دارد. اولویت اصلی در این سبک، عشق و محبت به فرزند است. تعیین حدود و مرز برای کودک و اعمال قوانین نظم و انضباط، به میزان بسیار کمی وجود دارد و فرزند مجبور به اجرای قوانین نمی‌شود. والدین بیشتر تمایل دارند با محبت و حمایت با فرزند رفتار کنند و از کنترل او اجتناب می‌کنند. اختلاف و قوانین اندکی بین فرزند و والدین وجود دارد؛ زیرا آنها معتقدند که باید فقط با فرزند دوست بود. از عیوب این سبک آن است که فرزندان برای انجام کارهای نادرست آزادند و والدین هم حساسیتی نشان نمی‌دهند تا از محبت فرزند نسبت به آنها کاسته نشود. بنابراین، والدین نیازی به بازخواست و تنبیه کودک خود نمی‌بینند؛ چون بر این باورند که او فقط یک کودک است (<http://www.alimirsadeghi.com/-article>).

فرزندان این دسته از والدین همواره از یک نوع تزلزل روحی و روانی رنج می‌برند و از آنجایی که زمینه دخالت والدین را در محیط خانواده لمس نکرده‌اند به آسانی از طریق همسالان خودشان پذیرفته نمی‌شوند و در جامعه بزرگ‌تر همیشه با مشکلات اخلاقی و اجتماعی مواجه‌اند و به آسانی تن به قانون و مقررات اجتماعی نمی‌دهند (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۱۵) و چه بسا در زمینه انجام اعمال عبادی هم همین نظر را دارند و او را برای انجام واجباتش آماده نمی‌کنند تا به او سخت نگذرد.

در این شیوه تربیتی، والدین هیچ‌گاه مجال نمی‌دهند که فرزندان شان با چالش‌ها و سختی‌های زندگی مواجه شوند. همچنین در حیطه انجام واجبات و ترک محرّمات و درکل در حیطه بندگی خداوند، فرصت چندانی برای روپوشدن



فرزندان با بعضی سسختی‌های اطاعت از امر پروردگار به آنان نمی‌دهند و به محض برخورد فرزند با یک چالش در هر حیطه‌ای، سریعاً وارد عمل شده و تمایل دارند که خودشان تمام بار مشکل و مسئله او را به دوش بکشند و به سرعت او را از زیر بار مسئولیت خارج کنند. برای مثال، به فرزندشان که تازه به سن تکلیف رسیده‌اند اجازه روزه گرفتن نمی‌دهند و می‌گویند به جایش کفاره روزه‌های او را می‌دهیم. بدون اینکه قدر و تحمل او در برابر روزه‌داری را سنجیده باشند. همچنین اگر کودک خواسته‌ای هرچند غیرمنطقی از والدین داشته باشد، بلافاصله تسلیم خواسته‌اش می‌شوند. از همین رو، کودکان و نوجوانانی که با این سبک تربیت می‌یابند، ممکن است در بزرگسالی دچار چنین مشکلاتی شوند: هوش هیجانی پایین که قدرت کنترل هیجانات و احساسات را از فرد می‌گیرد و چه بسا بسیاری از رفتارهایی که امروزه در قالب رفتارهای ضداجتماعی و ضددینی و به اسم آزادی و راحت بودن، از تعداد کثیری از جوانان و نوجوانان می‌بینیم، برخاسته از همین مسئله باشد. مهارت‌های اجتماعی ضعیف؛ در حالی که می‌دانیم اسلام در اکثر موارد، یک دین اجتماعی و دعوت‌کننده به تعاون و همکاری است، افرادی که با چنین ضعفی بزرگ می‌شوند، با هر جمعی دچار اصطکاک و مشکل می‌شوند. پرخاشگری و خودبرتربینی که در زمینه اخلاق دینی می‌تواند به بدزبانی و تهمت و غیبت نسبت به برادران دینی و انسان‌های دیگر بینجامد و یا موجب عدم رعایت هر نوع قانون از جمله قوانین و دستورات الهی شود. عدم همدلی با دیگران که می‌تواند مانع فرد در انجام اعمالی مانند انفاق و یا بخشش و عفو در بزرگسالی شود. همچنین عدم اعتماد به نفس که باعث می‌شود فرد در سن

بلوغ و جوانی در صورت قرارگرفتن در جمع دوستان یا افرادی که تقیدی به انجام واجبات و ترک محرمات ندارند، او نیز برای فرار از تمسخر و استهزاء آنها، خود را هم‌رنگ جماعت نشان داده، دست از رعایت این امور بکشد.

۳- سبک مسامحه‌گرانه

در این نوع از سبک فرزندپروری، والدین بر این اعتقاد هستند که چارچوب‌ها از سمت کودک تعیین می‌گردد. کودکانی که به شیوه مسامحه‌گرانه پرورش می‌یابند، در تمام مسیر آشنایی با این دنیا تنها هستند و خود موظف به تعیین مرز هستند. والدین اجازه می‌دهند که همه چیز به صورت طبیعی و بدون مداخله آنها، اتفاق بیفتد. (www.baghayeneh.ir/13848) این شیوه اغلب مورد انتقاد روان‌شناسان قرار می‌گیرد. همچنین وقتی فرزندشان به سن تکلیف می‌رسد، والدین در ارتباط با انجام واجبات و ترک محرماتش، واکنشی از خود نشان نداده و حساسیتی به خرج نمی‌دهند و کاملاً برعکس سبک مستبدانه، فرزند را به حال خود رها می‌کنند تا راه را از بیراهه تشخیص داده و خودش به تنهایی مسیر درست را بیابد و هر زمان که خودش به ایمان کامل و قوی رسید، اعمالش را انجام دهد و یا دست از فعل حرامی بکشد. غافل از این که ممکن است در همین مسیر تحقیق و تفحص و در همین آزمون و خطاها به بیراهه برود و یا به پرتگاهی سقوط کند و منجر به اتفاقاتی برای او بشود که جبران آن سخت و یا غیرقابل جبران باشد.

پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی می‌فرماید: «ویل لاولاد آخرالزمان من آبائهم»؛ وای بر فرزندان آخرالزمان که از پدر و مادرهاشان چه ظلمی به آنها می‌شود. اصحاب





پرسیدند: چرا؟ چون پدر و مادرهایشان مشرک هستند؟ فرمود: نه! وای به حال آنها از دست پدر و مادرهای مؤمنانشان!! چطور؟ «لأنهم لاتعلمونهم شیئا من الفرائض و اذا تعلموهم رضوا عنهم بعرض یسیر»؛ چون پدر و مادرهای مؤمن آنها علی‌رغم ایمان قلبی‌شان به فرزندانشان چیزی از دین نمی‌آموزند اگر هم چیزی از واجبات را برایشان بیان کنند به مقدار انجام اعمال اندک از آنها راضی می‌شوند و مطالبه بیشتری ندارند.

۴- سبک مقتدرانه

فرزندپروری مقتدرانه با تقاضاها و پاسخ‌دهی بالای والدین مشخص می‌گردد. والدین مقتدر معمولاً مقررات سختی برای فرزندانشان وضع می‌کنند و بر اجرای آن پافشاری می‌کنند. آنان فرزندانشان را تشویق می‌کنند که مستقل باشند، علاقه زیادی به پیشرفت فرزندان خود دارند، بازخوردهای مثبتی نسبت به پیشرفت آنان نشان می‌دهند (شیرخانی، رستمخانی، ۱۳۹۷، ص ۳). والدین قوانین مشخصی را برای خانه و اعضای خانواده تعیین می‌کنند، اما برخلاف سبک مستبدانه، والدین درباره قوانین خانه به فرزندان توضیح می‌دهند و برای آن‌ها دلیل می‌آورند و خودشان هم این قوانین را رعایت می‌کنند. همچنین والدین در اجرای قوانین انعطاف‌پذیری دارند و به فرزندان خود اجازه اظهار نظر و بحث و گفتگو می‌دهند. پدر و مادر حرف فرزندان را گوش می‌کنند و بر اساس منطق با فرزند برخورد می‌کنند. اگر فرزندان اشتباهی مرتکب بشوند، رفتارشان توسط والدین سنجیده شده و ناراحتی خود را به فرزندان بیان می‌کنند و در رابطه با آن، حرف می‌زنند.



در این صورت فرزندان، پیامد رفتار منفی خود را متوجه می‌شوند.

این سبک در ارتباط با پرورش فرزندان در انجام اعمال عبادی شان به این صورت است که والدین، در ابتدا احکام و مسائل عبادی مانند نماز خواندن، امانت‌داری، روزه‌داری، پوشش مناسب و... را در حد فهم و درک او برایش توضیح می‌دهند و فلسفه‌اش را برایش باز می‌کنند، زمینه اجرای این فرامین را در حد توان و امکانات خود، برای فرزند فراهم می‌کنند و او را برای رسیدن به سن تکلیف و واجب شدن این امور برای او، آماده می‌کنند. همچنین خودشان نیز این امور را رعایت می‌کنند و پایبند این قوانین و آداب هستند تا در واقع با رفتار و عمل خویش آداب را به فرزندان خویش آموزش دهند و این‌گونه الگویی زنده و عملی پیش روی او باشند.

در صورتی که فرزند در اجرای این اوامر کوتاهی و اهمال کاری کرد، با رعایت شرایط و مراتب، ابتدا با او صحبت می‌کنند و دلیل را جویا می‌شوند و از کارشناسان آگاه در این امر کمک می‌گیرند و مشکل او را حل می‌کنند و اگر در نهایت باز هم سرپیچی و کوتاهی کرد، او را تنبیه می‌کنند. برای مثال، او را از کاری که علاقه دارد، محروم می‌کنند و یا اینکه در ازای انجام کارش، برای او تشویقی در خور قائل می‌شوند. تحقیقات انجام شده در رابطه با سبک فرزندپروری مقتدرانه و تأثیرات آن، نشان می‌دهد که این سبک از فرزندپروری با صفات سازگارانه‌ای نظیر مهارت ارتباط اجتماعی بالا، توانایی تصمیم‌گیری مناسب، اعتماد به نفس، خودکارآمدی بالا و سلامت روان مرتبط است (فیاض، عامری، ۱۳۹۴، ص ۷). همچنین فرزندان تربیت یافته به این سبک، دارای خصوصیات هستند که به آنها در اجرای فرامین الهی کمک می‌کند. مانند: مسئولیت‌پذیری، همدلی و مهربانی



که زیربنای برادری با بقیه مؤمنان است. تسلیم ناپذیری که به انسان قدرت نه گفتن در برابر خواسته‌های نفسانی و شهوانی و درخواست‌های نا به جای دوستان ناباب و انسان‌های شیطان صفت را می‌دهد.

۵- سبک مسئولانه

این سبک، نزدیک‌ترین شیوه به سبک تربیتی مدنظر اسلام و می‌توان گفت: مناسب‌ترین شیوه است؛ زیرا چهار سبک دیگر، برای کنترل بیرونی و اجتماعی کردن فرزندان است، اما در این شیوه، اهداف متعالی تری مطرح است. این اهداف متعالی را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: «به فعلیت رساندن قوای انسان و استعدادهای او و ایجاد هماهنگی در آن‌ها در جهت رسیدن به کمال مطلوب او یعنی قرب الهی» (راستگو، ۱۳۹۱، ص ۲۴).

از منظر قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، هدف نهایی از تربیت، رسیدن فرزند به مقام عبودیت و اطاعت الهی است. هدف اصلی و غایی، تربیت انسانی است که مطیع پروردگار و تسلیم او امر و نواهی او باشد. حضرت علی علیه‌السلام در ضمن حدیثی، پیش از تولد فرزند، هدف نهایی از تربیت را به طور غیرمستقیم، بیان نموده و خود ایشان نیز این مقوله را در تربیت فرزندان گران قدر خود رعایت کرده‌اند.

ابن شهر آشوب، از مولا علی علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «من از خداوند خویش طلب فرزندان زیبا چهره و نیکو قامت نکرده‌ام؛ بلکه از پروردگارم خواسته‌ام که فرزندانم مطیع او باشند و از او بترسند تا وقتی با این صفات به آنها نظر افکنم، مایه چشم روشنی من باشند (مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰۴، ص ۹۸)».



شیوه مسئولانه با تقاضاها و پاسخ دهی متناسب، متعادل و دور از افراط و تفریط، همراه است و والدین، کوشش می کنند تا فطرت فضیلت خواهی فرزندان، شکوفا گردد. آنها خود را یک دریچه فیض و یک وسیله برای تربیت فرزند از سمت خدا می دانند و برای کودک نیز این امر را به صورت های مختلف جا می اندازند و نهایت اعمال و کارهای انسان را به رضایت و خوشایند پروردگار وصل می کنند نه به خوشایند و قضاوت خودشان و یا دید خاص و سبک خاصی که اقوام یا شهر و محله آنها دارند. برخی از راه هایی که می توان با به کار بستن آنها، در زمینه تربیت مسئولانه فرزندان گام برداشت، عبارت اند از:

۱-۵- شخصیت بخشی و احترام متقابل

در چنین خانواده ای، تمام افراد خانواده قابل احترام هستند و اعضای خانواده با یکدیگر بر اساس حفظ شخصیتشان رفتار می کنند. برای مثال، پدر خانواده با اینکه رئیس و مدیر خانواده است، اما به هیچ عنوان از جایگاه خود سوء استفاده نمی کند. بلکه در جایگاه یک حامی واقعی و رهبر دلسوز و مهربان اما در عین حال با صلابت، با تک تک اعضای خانواده برخورد دارد. مادر خانواده نیز با رعایت جایگاه پدر و بذل احترام و محبت صادقانه به او مخصوصاً در مقابل چشم فرزندان، امر ولایت پذیری و فرمان برداری همراه با عشق و محبت را در آنها تقویت می کند و همین امر در سنین تکلیف و رسیدن فرزند به بلوغ، به او یاری می رساند تا خیلی سهل تر و دلپذیرتر، زیر بار انجام اعمال عبادی خود برود؛ زیرا این امر هم، زمینه در ولایت پذیری انسان از پروردگار و اولیای الهی دارد.

در زمینه این احترام و شخصیت نهادن متقابل در نظام خانواده، خداوند



متعال می فرماید:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ
فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ (نساء: ۳۴)؛ مردان را بر زنان
تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی
مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه دهند، پس زنان
شایسته مطیع شوهران و در غیبت آنان حافظ (حقوق آنها) باشند از آن رو که
خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است.

رهبر معظم انقلاب در ارتباط با این آیه می فرماید:

این طور هم نیست که بگوییم همه جا خانم باید از آقا تبعیت کند؛ نخیر.
چنین چیزی نه در اسلام داریم و نه در شرع. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»
معنایش این نیست که زن بایستی در همه امور تابع شوهر باشد. نه! یا مثل
برخی از این اروپا ندیده‌های بدتر از اروپا و مقلد اروپا، بگوییم که زن بایستی
همه کاره باشد و مرد باید تابع باشد. نه این هم غلط است. بالاخره دوتا
شریک و دوتا رفیق هستید. یک جا مرد کوتاه بیاید، یک جا زن کوتاه بیاید.
یکی این جا از سلیقه و خواست خود بگذرد، دیگری در جای دیگری بتوانند با
یکدیگر زندگی کنند (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبری، مؤسسه
پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی).

وقتی صمیمیت و احترام و رفاقت بین پدر و مادر در خانواده جریان داشته
باشد، این احترام و صمیمیت به فرزندان و ارتباط آنها با والدین و با یکدیگر نیز
منتقل می‌شود و این امر زمینه‌ساز مشورت و تعامل فرزند با والدین از جمله
برای انجام امور عبادی اش می‌شود.

۲-۵- آگاهی بخشی

در این سبک از تربیت، معین بودن هدف‌ها و انتظام و تربیت امور خانوادگی، راه‌ورسم زندگی فرزندان را روشن می‌سازد. فرزندان این خانواده می‌فهمند که چرا باید از انجام کاری خودداری کنند یا در مواقع معین، وظایف خاصی را انجام دهند (شریعت‌مداری، ۱۳۴۴، ص ۲۱۴). اگر پدر و مادر او را از عملی نهی کردند، دلیل نهی خود را برای او توضیح می‌دهند. به همین ترتیب، در انجام امور دینی هم آن‌جا که بحث از نهی خداوند از کاری به میان می‌آید، یا فرزند خود را منطقی و در حد فهم خودش از علت نهی مطلع می‌سازند و یا اینکه او را با همان بحث ولایت‌پذیری و اینکه خداوند، حکیم مطلق و ارحم الراحمین است و امر و نهی او نیز بر خواسته از همین صفات اوست، او را دل‌آرام و قانع می‌سازند. نه اینکه او را به حال خود رها کنند و یا بالعکس با جبر و تنبیه‌های غیرمنطقی و اشتباه، مجبور به اطاعت بی‌چون و چرا نمایند.

همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)؛ (ای رسول ما خلق را) به حکمت (و برهان) و موعظه نیکو به راه خدایت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن. «حکمت»، به معنی علم و منطق و استدلال، در اصل به معنی «منع» آمده است و چون علم و منطق و استدلال، مانع از فساد و انحراف است، به آن «حکمت» می‌گویند. به هر حال، نخستین گام در دعوت به سوی حق، استفاده از منطق و استدلال است. به عبارت دیگر، دست انداختن درون اندیشه مردم و به حرکت درآوردن آن و بیدار ساختن عقل‌های خفته، نخستین گام است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۵۹)



۳-۵-محبت

در این شیوه تربیتی، به نهایتِ بعد عاطفی و محبت والدین نسبت به فرزندان برمی‌خوریم که اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان قرآن‌های ناطق و الگوهای تمام عیار برای بشریت، این شیوه را به بهترین نحو، اجرا کرده‌اند. از جمله آنگاه که مولا علی (علیه‌السلام) در بیان وصایای خود به امام مجتبی علیه‌السلام چنین خطاب می‌کند: «فرزندم! تو را دیدم که پاره تن من بلکه جان منی؛ آن گونه که اگر آسیبی به تو برسد، به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است. پس کار تو را کار خود شمردم و نامه‌ای برای تو نوشتم تا تو را در سختی‌های زندگی، رهنمون باشد. من زنده باشم یا نباشم» (دشتی، نهج البلاغه، ص ۴۲۰، نامه ۳۱).

از این فرمایش حضرت می‌توان دریافت که برای انتقال پیامی به فرزند ابتدا باید با شفقت و دلسوزی، خود را به او اثبات کنیم، سپس وقتی او با ما احساس راحتی و نزدیکی و امنیت پیدا کرد، آموزه‌های لازم را مطابق فهم و شرایط و به تدریج برایش فراهم آوریم. در رابطه با مسائل عبادی و در حیطه رعایت دستورات الهی، رعایت اصل محبت و مهرورزی، باید خیلی جدی‌تر باشد؛ زیرا خداوند متعال نیز در هر شرایطی که انسان را قرار داده و هر دستورو امر و نهی که برای آنها فرود آورده، از روی محبت و عشق او به بندگانش است. اگر والدین این امر و نهی‌ها را با لحنی زننده و یا با اجبار و زورگویی‌های خود ساخته به فرزندان منتقل کنند، آنها هیچ‌گاه محبت خداوند نسبت به خود را درک نخواهند کرد و تصور می‌کنند همه چیز عالم بر پایه جبر و دیکتاتوری است و حتی اگر به واجبات عمل و محرمات را ترک کنند، این

تقید موقتی و فقط تا زمانی است که خود را در محیطی ببینند که این مسائل برایشان اهمیت دارد و یک نظارت بیرونی روی آنها وجود دارد و به محض خارج شدن از آن جو و محیط، این امور را هم رها می‌کند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

يَا بَنِي إِدْمَانَ إِنَّ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِيهَا بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ. يَا بَنِي إِدْمَانَ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.. وَلَا تَصْغُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْسُ فِي الْأَرْضِ مَرْحَأً إِنَّ اللَّهَ لَإِيحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (لقمان: ۱۶-۱۹)؛ پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کارنیک یا بد) باشد و در دلی سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد؛ خداوند دقیق و آگاه است! پسرم! نماز را بر پا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است! (پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی نگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد. (پسرم!) در راه رفتن اعتدال را رعایت کن؛ از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.

در ابتدای آیه، جناب لقمان با لحنی محبت‌آمیز و سرشار از عشق به فرزند، به او آگاهی منطقی می‌دهد. سپس همان لحن محبت‌آمیز را ادامه داده و مسئله‌ای که مطرح کرده را برای فرزندش باز می‌کند و اموری فرزند باید رعایت کند را برایش می‌گوید: سپس در برابر ادبیت و آزار مردم نادان نیز به او دلداری می‌دهد و برایش در ارتباط با صبر و استواری، صفتی خوب را مثال می‌زند. در ادامه، لحن صحبتش کمی رسمی‌تر شده اما محبت در کلام همچنان باقی است؛ زیرا می‌خواهد از یک



امر منفی او را نهی. در اینجا جناب لقمان، فرزند خود را از تکبر نهی کرده و بدی این عمل را به عدم پسند پروردگار متعال نسبت می‌دهد و می‌گوید: خداوند این عمل را دوست ندارد، نه اینکه من یا هر شخص دیگری دوست نداریم! نکته جذاب قابل برداشت از این آیه این است که در موعظه برای هر توصیه‌ای، نام مخاطب را تکرار کنیم (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۲۶۰)؛ زیرا این امر باعث می‌شود که مخاطب احساس محبت و دلسوزی و نزدیکی بیشتری با متکلم احساس کند.

۴-۵- مدارا و همراهی

یکی از اشتباهات شایع در بین برخی از والدین و بزرگ‌ترها، این است که به محض دیدن خطا و اشتباه و ایرادی از فرزند، سریع به او واکنش نشان داده و به مخالفت با او می‌پردازند؛ اما در سیره صالحان و معصومین علیهم‌السلام در قرآن می‌بینیم که گاهی به ظاهر با فرد متخلف همراهی می‌کردند و وقتی نتیجه اشتباه آن کار برای متخلف، آشکار می‌شد، از همین مسئله استفاده کرده و فرد را به اشتباهش متذکر می‌شدند. مانند این آیه از قرآن کریم در ارتباط با رویارویی حضرت ابراهیم علیه‌السلام با مردمی که ماه را به جای خدای یکتا می‌پرستیدند: «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ»؛ پس چون ماه تابان را دید گفت: این خدای من است. وقتی آن هم ناپدید گردید گفت: اگر خدای من مرا هدایت نکند همانا من از گمراهانم (انعام: ۷۷).

البته این شیوه در جایی است که فرزند، با مسئله کاملاً ناآشنا باشد و تصور

کندکاری که انجام می‌دهد، صحیح است. برای مثال، یکی از سؤالات اساسی که ذهن بسیاری از فرزندان تازه به سن تکلیف رسیده، نوجوانان و حتی جوانان را درگیر می‌کند، این است که ما فارسی‌زبانان، برای چه باید نماز را به زبان عربی بخوانیم؟ مگر زبان خدا زبان عربی است و نعوذ بالله زبان‌های دیگر را متوجه نمی‌شود؟ و به این نتیجه می‌رسند که باید نماز را فارسی بخوانند. چندین سال پیش عده‌ای از جوانان اصفهان نزدیک به پانزده نفر، همین تصمیم را گرفته بودند، پدر و مادرهای آن‌ها که خیلی از این ماجرا ناراحت بودند، برای چاره‌اندیشی نزد پیش‌نماز مسجدی رفته بودند. او با شنیدن داستان، برافروخته شده و آن جوانان را مجوس و کافر خوانده بود. آن جوانان نیز با شنیدن این تعابیر از پیش‌نماز، در انجام عمل خود مصمم‌تر شده بودند. تا اینکه یکی از والدین آن‌ها، پیشنهاد کرده بود تا این پانزده جوان را نزد حاج آقا رحیم ارباب ببرند. این عالم گرانقدر، پس از شنیدن ماجرای آن‌ها تشویقشان کرده بود و گفته بود آفرین به شما جوانان که همت به انجام این امر کردید؛ آن هم در روزگاری که عده‌ای حتی نماز هم نمی‌خوانند. او به آنها گفته بود.

فارسی نماز خواندن یکی از خواسته‌های من در جوانی بود. اما به خاطر مشکل در ترجمه دقیق نماز، موفق به این کار نشدم. حال خوشحالم که شما عزیزان به این آرزوی جوانی من جامه عمل پوشانیدید.» سپس از آن‌ها خواسته بود که بسم الله الرحمن الرحیم را کلمه به کلمه برایش به فارسی ترجمه کنند، بعد از صرف چند ساعتی وقت و متوجه شدن جوانان توسط این عالم که حتی بسم الله را نمی‌شود با تمام معانی دقیقش به فارسی ترجمه کرد، این پانزده جوان به اشتباه خود پی بردند و تمام نمازهای گذشته را ادا کردند و از آن به بعد در رابطه با خیلی از سؤالات و



شبهات خود به حاج آقا رحیم مراجعه می‌کردند
(<https://www.khabaronline.ir/news>).

اگر حاج آقا رحیم ارباب هم مانند آن پیش نماز با جوانان رفتاری زننده می‌کردند و سریع به آن‌ها برجسبی منفی می‌زدند، قطعاً این جوانان در ادامه مسیراثتبه خود راسخ‌تر می‌شدند و معلوم نبود عاقبت کارشان چطور می‌شد.

۵-۵- توجه به الگوبدیری فرزندان

تصور بسیاری از والدین این است که برای پرورش فرزندان اهل انجام واجبات و ترک محرمات، باید مکرراً این امور را به صورت لفظی به فرزندان یادآوری کنند؛ اما باید این نکته را مدنظر داشت که فرزندان در درصد بالایی از امور و در شکل‌گیری شخصیتشان، همان چیزی می‌شوند که والدینشان هستند نه آن چیزی که والدین انتظار دارند فرزندان بشود. به عبارت ساده‌تر، فرزندان به صورت مستقیم از رفتار و اعمال و روحیات والدین خود الگو می‌گیرند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «کُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّنْتِكُمْ لِيُرُوا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْاجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْحَيْرَانَ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ» (محمّدی ری شهری، حکمت نامه کودک، ص ۲۰۰)؛ مردم را به خوبی دعوت کنید با وسیله‌ای غیر از زبان‌تان (یعنی به وسیله رفتارتان). کاری کنید که مردم در وجود شما، کارنیک، پرهیزگاری، نماز و خیر و خوبی را ببینند، زیرا عمل به کار خیر، خودش نوعی دعوت به خیر است. بنابراین، والدین موظف‌اند افزون بر شناخت کارهای

خوب، آنها را انجام دهند تا فرزندان نیز از روش و رفتار آنها درس بگیرند و در نتیجه خوبی و صلاح در خانواده گسترش یابد (امینی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۱).

خداوند در قرآن کریم در ارتباط با رسول اکرم که پدر معنوی تمام بشریت محسوب می شوند و پدر هم مسئولیت تربیت را به عهده دارد می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱)؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند. درست است که پیامبر ﷺ، به عنوان رسول و فرستاده خداوند متعال باید با آگاهی دادن به مردم، آنان را هدایت کنند. اما بخش عظیمی از هدایت، در رفتار و اعمال خود ایشان است که الگوی عملی برای بشریت است. از این رو این آیه شاهدی است بر اینکه والدین و همه متصدیان امر تربیت، باید این اصل را مورد توجه قرار دهند.

همچنین والدین باید توجه داشته باشند که فرزند آن ها با چه کسانی دوستی و نشست و برخاست می کند؛ زیرا فرزندان در سنین اوایل نوجوانی، بیشترین تأثیر را از گروه همسن و سالان دوستان خود می پذیرند و اغلب رفتارها و علایق آن ها، به سمت رفتار و گرایشات جمع دوستان و هم سالانشان تمایل پیدا می کند. حضرت علی علیه السلام در همین رابطه می فرماید: «مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مَنَسَأَةٌ لِلْإِيمَانِ وَ مَخْصَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۵۳۳)؛ همنشینی با هوسرانان باعث از یاد رفتن ایمان و حاضر شدن شیطان است.

از منظر قرآن کریم، مؤمنان باید بایکدیگر ارتباطی تنگاتنگ تر از یک دوست معمولی داشته و یکدیگر را برادر ایمانی خود بدانند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰)؛ به راستی مؤمنان همگی برادرند. وقتی که برادرش هم آن مسیری آن امر را



تجربه کند. همچنین، دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است، دوستی دو برادر، براساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه‌های مادی و دنیوی، دو برادر در برابر بیگانه، یگانه اند و بازوی یکدیگر، اصل و ریشه دو برادر یکی است، توجه به برادری مایه گذشت و چشم پوشی است و در شادی او شاد و در غم او غمگین است، امروزه برای اظهار علاقه، کلمات رفیق، دوست، همشهری و هم وطن به کار می‌رود، اما اسلام کلمه برادر را بکار برده که عمیق‌ترین واژه- هاست (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۱۰۸).

والدین با بیشتر شدن سن فرزندان خود نباید تصور کنند که آن‌ها باید به حال خود رها شده و در انتخاب دوست به شکل کاملاً مختار عمل کنند؛ چرا که با افزایش سن فرزندان، نقش والدین از انتخاب دوست به کنترل و نظارت غیرمستقیم تغییر پیدا می‌کند. والدین باید ارتباط خود را با والدین دوستان فرزندان زیاد کنند؛ زیرا ارتباط صحیح والدین با والدین دوستان فرزندان باعث می‌شود که شناخت آن‌ها نسبت به دوست فرزندان بیشتر شده و نظارت کافی در این زمینه داشته باشند.

نتیجه گیری

امر تربیت و شکل‌گیری شخصیت هر انسان، از خانواده او آغاز می‌شود و این امر، مربوط به تمام جنبه‌های شخصیتی از جمله بعد دینی افراد است. منظور از بعد دینی، نوع و میزان پایبندی انسان به انجام دستورات الهی و دوری از نواهی پروردگار است. خانواده‌ها و در رأس آن والدین، برای تربیت فرزندان و از جمله تربیت دینی آن‌ها، باید سبک و چارچوب مشخص شده‌ای



را پیش بگیرند تا هم خودشان و هم فرزندان‌شان، دچار تزلزل و آشفتگی نشوند. در علوم تربیتی و علم روان‌شناسی تاکنون چهار سبک مستبدانه، سهل‌گیرانه، مسامحه‌گرانه و مقتدرانه را در امر تربیت، شناسایی کرده است؛ اما از خلال آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، سبکی جدی را می‌توان شناخت که با چهار سبک دیگر از نظر نتیجه بخشی برای والدین و فرزندان، متفاوت است و آن سبک مسئولانه است. چهار سبک ذکر شده، ناظر به تربیت بیرونی و اجتماعی فرزندان است و نهایتاً هیچ‌کدام به طور کامل برخاسته از دل آیات و روایات نیست. اما سبک مسئولانه، تربیت درونی افراد را مدنظر دارد که در نهایت، انسان را به سمت خدامحوری و منشأ اثر بودن خداوند در تمام امور سوق می‌دهد و نتیجه آن نیز به اطاعت عملی و بندگی خداوند می‌رسد؛ زیرا از ابتدای اجرای این سبک، والدین، خود را نه به عنوان همه‌کاره و مالک مطلق فرزند، بلکه به عنوان درiچ‌ه و وسیله‌ای از جانب خداوند برای پرورش کودک و به سرمنزل مقصود رساندن او که همان عبودیت و بندگی است، می‌دانند و این مسئله را برای فرزندان نیز جا می‌اندازند و او را در مسیر بندگی قرار می‌دهند. برای تحقق یافتن این سبک تربیتی، با نظر به برخی آیات قرآن و روایات صادر شده از اهل بیت علیهم‌السلام چند راهکار کلی شناسایی شد که می‌توان گفت: بسیار از ریزه‌کاری‌های دیگر، زیر مجموعه این راهکارها به حساب می‌آیند. این راهکارها عبارت‌اند از: شخصیت‌بخشی و احترام متقابل، آگاهی‌بخشی، محبت، مدارا و همراهی، توجه به الگوپذیری فرزندان.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. امینی، ابراهیم، مهم‌ترین واجب فراموش شده: امر به معروف و نهی از منکر، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چ ششم، ۱۳۹۴
۲. تیموری، سعید، یوسفی، شکیلا «مقایسه سبک‌های فرزندپروری والدین دارای کودک ADHD با والدین دارای کودک بهنجار»، همایش روان‌شناسی و کاربرد در آن جامعه، ۱۳۸۷
۳. خوش‌نظر، اصغر، خانبانی، مینا، «رابطه شیوه‌های فرزندپروری (مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه) با اضطراب دختران پیش‌دبستانی»، سومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۹۴
۴. داوودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، بهار ۱۳۸۷
۵. راستگو، حمید، «بررسی تطبیقی شیوه‌های فرزندپروری در پرتو نهج البلاغه»، دومین همایش ملی نهج البلاغه و علوم انسانی، ۱۳۹۱
۶. زارع، فاطمه، صادقیه، طاهره، مهارت‌های فرزندپروری، نگین تفت، ۱۳۹۰
۷. شریعتمداری، علی، روان‌شناسی تربیتی، اصفهان: انتشارات مشعل، چ دوم، ۱۳۴۴
۸. شیرخانی آزاد، علی، رستمخانی، «شیوه فرزندپروری مقتدرانه در تربیت فرزندان»، ششمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۹۷
۹. طباطبایی، سیدمحمد، «بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری مادران با

- بهداشت روانی دختران»، خانواده و پژوهش، ۱۳۹۴
۱۰. فیاض، ریحانه، عامری، فریده، «مقایسه بین سبک‌های فرزندپروری والدین و استحکام من فرزندان»، رویش روان‌شناسی، بهار ۱۳۹۴
۱۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز نشر درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳
۱۲. کوخایی، آزاد، رود مقدس، رمضانعلی، «سبک‌های فرزندپروری در منابع اسلامی»، بصیرت و تربیت اسلامی، ۱۳۹۵
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران: الاسلامیه، ۱۳۷۲
۱۴. محمدی ری شهری، محمد، مترجم: عباس پسندیده، حکمت نامه کودک، تهران: دارالحدیث، چاپ ششم، ۱۳۹۴
۱۵. مرادخانی، مهری، «بررسی رابطه بین سبک زندگی و سبک فرزندپروری مادران شهرایلام»، زن و جامعه، پاییز ۱۳۹۴
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ دوم، ۱۳۸۷
۱۷. —، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶
۱۸. هادیان، سیدمحمد غروی راد و مسعود آذربایجانی، در مقاله «تأثیرات والدین بر دین‌داری فرزندان از منظر روان‌شناسی دین»، ۱۳۹۲
- سایت‌ها
۱۹. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، مؤسسه پژوهشی و فرهنگی انقلاب اسلامی
۲۰. <https://www.alimirsadeghi.com/-article/articleid/265/upbringing-ways-easily>
۲۱. <https://www.alimirsadeghi.com/-article/articleid/272/best->

upbringing-ways

.. ۲۲ <https://www.baghayeneh.ir/13848/>

. ۲۳ <https://www.khabaronline.ir/news>

. ۲۴ <https://www.yjc.news/fa/news/4101757>

